

از خانه تا جامعه؛ روایتی روشن از نقشی که زنان این روزها ایفا می کنند

تدریس مسئولیت و وفاداری



گزارش

گروه گزارش

در چهره زنان و دخترانی که در صحنه اجتماعی حضور دارند، می توان نشانه هایی از آگاهی، ایستادگی، حس تعلق و مراقبت از سرنوشت جمعی را دید. این حضور، به ویژه آنجا که با همراهی کودکان و نوجوانان شکل می گیرد، از سطح یک کنش روزمره فراتر می رود و به روایتی اجتماعی و تربیتی بدل می شود؛ روایتی که در آن، وطن نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه حقیقتی زنده و قابل لمس برای نسل آینده معرفی می شود. یک جامعه شناس معتقد است در این میان، نقش مادران معنایی عمیق تر دارد. مادری که دست کودک خود را می گیرد و او را با خود به متن جامعه می آورد، فقط او را همراهی نمی کند؛ بلکه در حال انتقال نوعی تجربه زیسته از تعلق، مسئولیت و وفاداری است. کودک در کنار مادر، فقط یک صحنه اجتماعی را مشاهده نمی کند، بلکه معنای ایستادن برای ارزش ها، اهمیت بی تفاوت نبودن نسبت به سرنوشت کشور و ضرورت حفظ آرمان هایی را

می آموزد که دوام هر جامعه ای به آنها وابسته است. حضور زنان و دختران را می توان تجلی زنده مفاهیمی مانند فداکاری، ایثار، صبوری و عشق به میهن دانست که در فرهنگ ایرانی همواره جایگاهی والا داشته اند؛ این حضور، وقتی در آموزش، وقار و آگاهی شکل می گیرد، خود به یک «درس عمومی» بدل می شود؛ درسی که فقط با کلمات منتقل نمی شود، بلکه در رفتار، همراهی، ماندن و احساس مسئولیتی که به فضای جامعه منتقل می شود، معنا پیدا می کند. دکتر طاهره رستمی، جامعه شناس و عضو شورای راهبردی زنان و خانواده جهاددانشگاهی، در گفت و گو با «ایران» با اشاره به این ابعاد می گوید: «حضور زنان در عرصه عمومی را نباید صرفاً از منظر حضور فیزیکی یا فردی تحلیل کرد. زنان در بسیاری از موقعیت های اجتماعی، حامل بخشی از تجربه عاطفی، اخلاقی و ارتباطی خانواده در آموزش عمومی هستند و از همین رو

می توانند نقشی برجسته در تقویت همبستگی اجتماعی، احساس تعلق و مسئولیت پذیری جمعی ایفا کنند.»

زنان فقط ناظر نیستند

این جامعه شناس با بیان اینکه زنان در چنین موقعیت هایی صرفاً ناظر یا همراه نیستند، توضیح می دهد: «زن ایرانی در بسیاری از صحنه های اجتماعی، در عمل به پلی میان خانه، جامعه و آینده بدل می شود. او بخشی از فرهنگ مراقبت، پیوند، ایثار و توجه به دیگری را با خود به اجتماع می آورد و همین ویژگی است که به حضور او معنایی فراتر از یک حضور معمولی می بخشد.»

به گفته رستمی، این معنا زمانی روشن تر می شود که مادران، فرزندان خود را نیز در این تجربه اجتماعی شریک می کنند. او می گوید: «وقتی مادری با فرزند خود در صحنه اجتماعی حاضر می شود، نوعی آموزش عمیق و غیرمستقیم در حال وقوع است؛ آموزشی که در آن کودک می آموزد

نسبت به سرزمین خود بی تفاوت نباشد، میان زندگی فردی و سرنوشت جمعی پیوند برقرار کند و مفهوم وطن دوستی را نه در سطح شعار، بلکه در متن یک تجربه واقعی درک کند.»

پیوند میان عاطفه و مسئولیت
این جامعه شناس با تأکید بر اینکه شکل گیری هویت اجتماعی و ملی نسل آینده، فقط از مسیر آموزش رسمی رخ نمی دهد، می گوید: «بخشی از مهم ترین یادگیری های نسل جدید در بطن مشاهده و تجربه شکل می گیرد. کودک وقتی در کنار مادر خود صحنه هایی از مسئولیت، همراهی و پابندی به ارزش های جمعی را می بیند، این مفاهیم را عمیق تر و ماندگارتر از هر آموزش مستقیم دریافت می کند.»

در چنین شرایطی، حضور زنان و دختران را باید بخشی از سرمایه اجتماعی جامعه نیز دانست. رستمی می گوید: «جامعه ای که در آن حس تعلق، وفاداری، مسئولیت و آمادگی برای پاسداری از ارزش های مشترک زنده بماند، از توان بیشتری برای عبور از دشواری ها و حفظ انسجام خود برخوردار خواهد بود. زنان در این میان، نه فقط به عنوان نمیی

از جامعه، بلکه به عنوان حاملان فرهنگ پیوند، آرامش و پایداری، نقشی متمایز و تعیین کننده دارند.»

به گفته این جامعه شناس، آنچه در این روزها بیش از هر چیز در تصاویر شهری دیده می شود، همین پیوند میان عاطفه و مسئولیت است؛ جایی که زنان و دختران با حضوری آگاهانه، آرام و معنادار، نشان می دهند دفاع از وطن فقط در میدان های سخت و استثنایی تعریف نمی شود، بلکه در حفظ امید، انتقال ارزش ها، پاسداری از آرمان ها و پرورش نسلی که معنای تعلق به میهن را بفهمد نیز تحقق پیدا می کند. او می گوید: «مادری که کودک خود را با خویش همراه کرده، فقط در یک خیابان حضور نیافته است؛ او در حال نوشتن اولین سسطرهای یک درس ماندگار در ذهن فرزند خویش است: درس عشق به وطن، درس ایثار برای سرزمین و درس مسئولیت پذیری در قبال آینده کشوری که باید آن را شناخت، دوست داشت و برای حفظ ارزش هایش ایستاد.»

نقش محوری زنان در تقویت وحدت ملی

زنان به عنوان بخش مهمی از پیکر اجتماع، در جامعه حامل بار سنگین مسئولیت های خانوادگی و اجتماعی هستند. آنها دوشادوش مردان می توانند در صحنه های مختلف اجتماعی حضور پیدا کنند. صحنه ماندگار حضور زنان بزرگی چون بی بی مریم بختیاری هنوز در تاریخ این مرز و بوم جاویدان مانده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران مشارکت اجتماعی زنان را به اوج خود رساند. در روزهای جنگ تحمیلی کشورمان با رژیم بعث عراق، زنان در جبهه ها و پشت جبهه ها به نماد مقاومت و مدیریت اجتماعی تبدیل شدند. آنها در جبهه ها وظیفه درمان و پرستاری را به دوش کشیدند و در پشت جبهه ها در گروه های مردمی و داوطلبی در مساجد به تأمین نیازها و ملزومات جنگ همت گماشتند. در روزهای پس از جنگ نیز با گسترش نهادهای مدنی و آموزشی، حضور زنان در عرصه های مدیریتی و فرهنگی پررنگ تر شد. این حضور زنان در تهاجم دشمن صهیونی-آمریکایی در جنگ ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی رمضان ابعاد والاتری به خود گرفت. زنان که همواره در تحولات اجتماعی کشور نقشی برجسته داشته اند در روزهای خون و آتش نقشی برجسته تر را بر دوش گرفتند. آنها با تأکید بر مسئولیت اجتماعی و دینی خود، در مواجهه با چالش های ضروری فعال در بزرگراه های اجتماعی داشته اند. مهم ترین کارکرد این حضور این بود که زنان در جنگ رمضان از قالب زنان قربانیان جنگ خارج شده اند.



برش



وقتی مادری با فرزند خود در صحنه اجتماعی حاضر می شود، نوعی آموزش عمیق و غیرمستقیم در حال وقوع است؛ آموزشی که در آن کودک می آموزد نسبت به سرزمین خود بی تفاوت نباشد، میان زندگی فردی و سرنوشت جمعی پیوند برقرار کند و مفهوم وطن دوستی را نه در سطح شعار، بلکه در متن یک تجربه واقعی درک کند

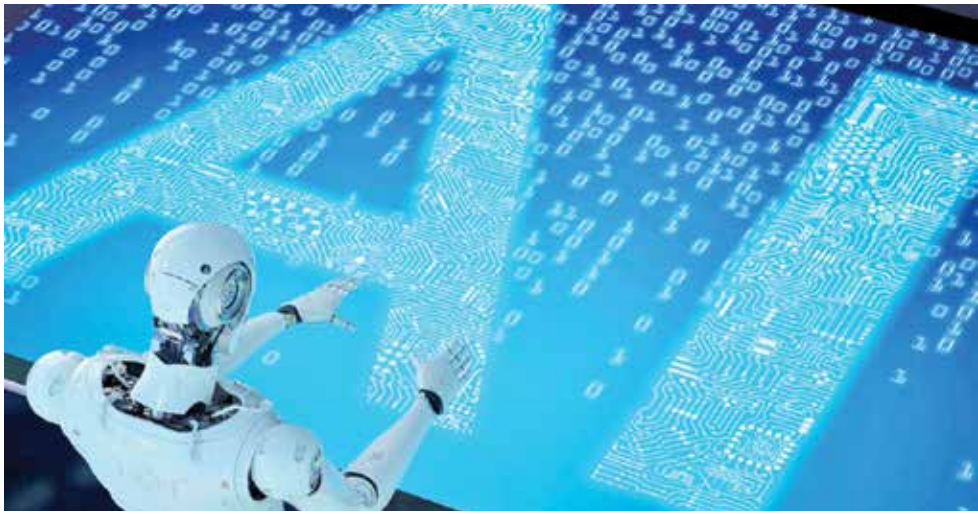


اندیشه

نقد لانگدن وینر به ایده «بی طرفی هوش مصنوعی»

سیاست پنهان فناوری

سیاست همیشه در پارلمان و انتخابات اتفاق نمی افتد گاهی در طراحی یک الگوریتم پنهان می شود



فلسفه علم

پروفیسور شانون والور

فیلسوف فناوری و استاد دانشگاه اندیپرو مترجم: حمیدرضا حبیبی

در عصری که هوش مصنوعی به مهم ترین نماد پیشرفت تکنولوژیک تبدیل شده، یکی از رایج ترین گزاره ها این است که «فناوری ذاتاً خنثی است»؛ یعنی نه خوب است و نه بد، و این فقط انسان ها هستند که به آن جهت اخلاقی می دهند. براساس این نگاه، هوش مصنوعی نیز صرفاً ابزاری پیشرفته است که می تواند هم در خدمت رفاه انسان قرار گیرد و هم در مسیر آسیب و کنترل

فیلسوف سیاست فناوری

لاندگن وینر از چهره های مهم مطالعات علم، فناوری و جامعه (STS) و یکی از متفکران اثرگذار در فلسفه تکنولوژی معاصر است. شهرت اصلی او بیش از همه به مقاله معروفش با عنوان «آیا مصنوعات سیاست دارند؟» بازمی گردد؛ مقاله ای که به یکی از متون کلاسیک در فهم نسبت فناوری و قدرت تبدیل شده است.

تصور از انسان و جامعه را حمل می کنند. از نگاه او، برخی فناوری ها به گونه ای طراحی می شوند که شکل خاصی از اقتدار را تقویت کنند. برخی دیگر، حتی بدون نیت مستقیم طراحان، پیامدهایی ایجاد می کنند که به تمرکز قدرت، حذف مشارکت عمومی یا بازتولید نابرابری منجر می شود. بنابراین پرسش اصلی این



اگر با نگاه وینر به هوش مصنوعی بنگریم، دیگر نمی توان آن را صرفاً یک ابزار محاسباتی پیشرفته دانست. هوش مصنوعی نوعی «معماری قدرت» است؛ سیستمی که تصمیم می گیرد چه چیزی دیده شود، چه کسی شنیده شود، چه کسی حذف شود و چه چیزی متغیر تلقی شود.

نیست که فناوری خوب است یا بد، بلکه این است که هر فناوری چه نوع جامعه ای رامکن می کند.

هوش مصنوعی؛ فناوری با دستور کار سیاسی

اگر با نگاه وینر به هوش مصنوعی بنگریم، دیگر نمی توان آن را صرفاً یک ابزار محاسباتی پیشرفته دانست. هوش مصنوعی نوعی «معماری قدرت» است؛ سیستمی که تصمیم می گیرد چه چیزی دیده شود، چه کسی شنیده شود، چه کسی حذف شود و چه چیزی متغیر تلقی شود.

الگوریتم های هوش مصنوعی امروز در بسیاری از عرصه های زندگی روزمره حضور دارند؛ از پیشنهاد محتوا در شبکه های اجتماعی گرفته تا ارزیابی رزومه های شغلی، تشخیص اعتبار مالی، تصمیم های پزشکی و حتی تحلیل های قضایی. در ظاهر، این سیستم ها فقط داده را پردازش می کنند و تصمیم گیری را سریع تر و دقیق تر می سازند. اما در واقع، آنها نوعی قدرت نامرئی تولید می کنند: قدرت تعیین معیار وقتی یک الگوریتم تصمیم می گیرد چه کسی برای استخدام مناسب تر است، در حقیقت فقط یک انتخاب فنی انجام نمی دهد؛ بلکه معیاری از شایستگی را تثبیت می کند. وقتی شبکه های اجتماعی با کمک هوش مصنوعی مشخص می کنند چه محتوایی بیشتر دیده شود، فقط اطلاعات را مرتب نمی کنند؛ آنها افکار عمومی را شکل می دهند. این همان چیزی است که وینر از آن به «سیاست نهفته در فناوری» یاد می کند. او تصریح می کند: «سیاست همیشه در پارلمان و انتخابات اتفاق نمی افتد؛ گاهی در طراحی یک الگوریتم پنهان می شود.»

افسانه بی طرفی الگوریتم ها

یکی از مهم ترین افسانه های عصر دیجیتال، باور به بی طرفی الگوریتم ها است. بسیاری تصور می کنند چون تصمیم های هوش مصنوعی بر پایه داده و محاسبات انجام می شود، پس از خطاهای انسانی، تعصب و پیش داوری دور است. اما این تصور دقیقاً همان چیزی است که وینر نسبت به آن هشدار می دهد: «هیچ الگوریتمی بیرون از جهان اجتماعی ساخته نمی شود. داده ها، دل همان جامعه ای می آیند که بر آن نابرابری، تبعیض و پیش داوری است. وقتی این داده ها مبنای تصمیم گیری قرار می گیرند، هوش مصنوعی نتایج بی طرفی نیست، بلکه می تواند همان تبعیض ها را با ظاهری علمی و غیرقابل اعتراض

نقد و نظر

پروفیسور برتران بدیع

استاد ممتاز دانشگاه علوم سیاسی پاریس مترجم: رضا ایمان نژاد

سکوت سیاست در برابر نرج ایران

چرا جنایت مدرسه میناب محکوم نشد؟



آنچه بیش از هر چیز مزارنج می دهد، این است که جنگ ایران چنان که باید در رسانه ها و در میان اصحاب دانشگاه، مسئولان و ناظران بین المللی بازتاب درخوری پیدا نکرد. شاهد بی تفاوتی عظیمی نسبت به مصائب ملت ایران هستیم و اگر بی تفاوتی در کار نباشد، چیزی به مراتب بدتر وجود دارد و آن «بزرگانگری» است؛ یعنی استفاده ابزاری از نرج! و این مسأله عمیقاً من را شوکه می کند. به عنوان مثال، همان روز اول، ارتش ایالات متحده با همکاری ارتش اسرائیل، ۱۸۰ دختر دانش آموز را در مدرسه ای در شهر میناب واقع در جنوب ایران به قتل رساندند. اما در جامعه دانشگاهی جهانی، در جامعه رسانه ای یا حتی در میان اصحاب سیاست و دولت مردان جهان، چه کسی از آن سخن گفت و این جنایت را محکوم کرد؟ کدام رئیس کشور؟ کدام رئیس دولت؟ هیچ کدام، از آن چیزی نگفتند. من استاد روابط بین الملل هستم. مواضع دستگاه های دیپلماسی و وزارتخانه های خارجه را به دقت رصد می کنم و شاهد بودم که هیچ دستگاه دیپلماسی، چه در کشورهای شرق و غرب و چه در کشورهای شمال و جنوب حقیقتاً به این فاجعه واکنش درخوری نشان ندادند و این تأسف بار است. تصور کنید اگر همین فاجعه در کشورهای دیگر رخ داده بود؛ همه ما می توانیم تجسم کنیم حجم واکنش های خشم آلود و تحریم هایی که در مواجهه با آن وضع می شد. بی تفاوتی سیاستمداران جهان نسبت به ظلمی که به ایران می شود را واقع بینانه این گونه می توانم تبیین کنم که اصلی مبتنی بر «سلسله مراتب عمودی» بر نظام بین الملل حاکم است؛ گویی انسان هایی وجود دارند که نرج و در دشان با اهمیت تر از دیگر انسان هاست و در این «نظم نامتعارف بین الملل» هیچ برابری در پیشگاه زندگی وجود ندارد؛ نه در برابر مرگ برابری هست و نه در برابر نرج. من در کتابم با عنوان «عصر تحقیرشدگان» توضیح داده ام که «نادیده گرفتن»، یکی از متغیرهای بنیادین در روابط بین الملل و احتمالاً جنگ آفرین ترین و تنش زا ترین عامل در تاریخ معاصر است. وقتی شما این حس را پیدا می کنید (من این حس را شنیده و لمس کرده ام) که مرگ عزیزان و هموطنان شما نادیده گرفته می شود، دچار خشم و غیظ می شوید و «خشم» مشاور خوبی در روابط بین الملل نیست. آمریکا و اسرائیل با تعرض به خاک ایران، این خشم ملی را در ایران بیدار کرده و اکنون هم در عواقبش گرفتار شده اند و دولت مردان جهان هم با سکوتی که در برابر این ظلم اختیار کرده اند در عواقب آن شریک شده اند.

بازتولید کند.

برای مثال، اگر یک سیستم استفاده براساس داده های گذشته، آموزش دیده باشد و در گذشته فرصت های شغلی بیشتر در اختیار گروه خاصی بوده باشد، الگوریتم نیز همان الگو را بازتولید می کند. در اینجا فناوری صرفاً اشتباه انسانی را تکرار نمی کند؛ بلکه آن را به ساختاری پنهان و پایدار تبدیل می کند.

انتقال مسئولیت از طراحان به کاربران فناوری

یکی از پیامدهای خطرناک باور به خنثی بودن فناوری، انتقال مسئولیت از طراحان به کاربران است. شرکت های فناوری معمولاً می گویند ما فقط ابزار ساخته ایم؛ این دیگر کاربران هستند که تصمیم می گیرند چگونه از آن استفاده کنند. اما از نگاه وینر، این استدلال نمی تواند پذیرفتنی باشد. وقتی یک فناوری به گونه ای طراحی می شود که رفتار خاصی را تشویق کند، اعتیاد ایجاد کند، توجه را دستکاری کند یا نظارت گسترده را ممکن سازد، دیگر نمی توان مسئولیت را صرفاً برعهده مصرف کننده گذاشت.

هوش مصنوعی امروز دقیقاً در چنین موقعیتی قرار دارد. بسیاری از پلتفرم ها عمداً الگوریتم هایی طراحی می کنند که کاربر را هرچه بیشتر درگیر نگه دارند، احساسات مشخص می کنند و وابستگی بیشتری بسازند، زیرا سود اقتصادی در همین وابستگی نهفته است. وینر معتقد است در چنین شرایطی، ادعای بی طرفی بیشتر شبیه نوعی فرار اخلاقی است تا یک استدلال فلسفی.

چه کسی آینده را طراحی می کند؟

وینر معتقد است مهم ترین پرسش درباره فناوری این نیست که چه چیزی ممکن است، بلکه این است که «چه چیزی باید ممکن شود». جامعه نباید صرفاً مصرف کننده منفعل نوآوری باشد، بلکه باید درباره جهت آن تصمیم بگیرد. هوش مصنوعی امروز بیش از هر فناوری دیگری این پرسش را بیش روی ما گذاشته است. آیا قرار است این فناوری به گسترش عدالت، بهبود آموزش و ارتقای کیفیت زندگی کمک کند، یا صرفاً به ابزار تازه ای برای انباشت قدرت و سود تبدیل شود؟ پاسخ این پرسش نه در خود فناوری، بلکه در سیاست، قانون، فرهنگ عمومی و مسئولیت اجتماعی نهفته است. اگر جامعه درباره شکل توسعه فناوری تصمیم نگیرد، این تصمیم به طور کامل به شرکت هایی واگذار می شود که منطبق اصلی شان نه عدالت، بلکه بازار است.